

## Analysis of the Aesthetic Use of Metaphor in Poetry of Nasime Shomal

A. Seraj<sup>1</sup>, A. Rahimian Pour<sup>2</sup>, N. Karami<sup>3</sup>

## بررسی و تحلیل زیبایی‌شناسی کاربرد

### کنایه در شعر نسیم شمال

سیدعلی سراج<sup>۱</sup>، علی رحیمیان‌پور<sup>۲</sup>، نوش‌آفرین کرمی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۷

### چکیده

سیداشرف‌الدین گیلانی معروف به نسیم شمال از شاعران برجسته عصر مشروطه است که شعر و رسالت شاعری خود را در به تصویر کشیدن مشکلات اجتماعی و جریان‌های سیاسی عصر خویش به کار گرفت. با وجود خفقان و استبداد حکام خودکامه قاجار، وی توانست افکار انسانی و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه خود را با زبان طنز و با استفاده از فنون بلاغی به ویژه کنایه، به گوش بیداردلان جامعه برساند. کنایه‌هایی که بیشتر به رنگ سیاست تجسم یافته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی، زیبایی‌شناسی کنایه را در اشعار نسیم شمال بررسی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نسیم شمال به دلایل سیاسی و خفقان حاکم بر زمانه خویش و گناه به دلیل زیبایی سخن و تأثیرگذاری بیشتر از آرایه ادبی کنایه استفاده کرده است. کنایه‌های امروزی در دیوان بسامد بالایی دارد. مکنی عننه غالب این کنایات، شاه و عمال حکومتی اشراف‌زاده‌ها و آخوند نمایان و مقلدان غرب زده است.

**کلیدواژه‌ها:** نسیم شمال، صورخیال، کنایه، شعر دوره مشروطه.

### Abstract

Sayed Ashrafodin Gilani who is known as Nasim Shomal is one the most noticeable poets in democratic age which devoted his poem and prophecy into the social problems and political movements of his age. Despite the oppression and tyranny of Qajar's authoritarian rulers, he presented his human and liberalism thoughts with humor and using rhetorical techniques especially irony that were mostly political into the heart of the society. Irony is one of the most beautiful and accurate method of artistic speech and is louder than truth because in that human mind is transferred from essential into the requirement. Irony is one of the most important way of making beauty in poetry and the most natural way of expressing the ideas which can be founded many of its examples in Quran, ancient belief, social customs, public speech and etc. Irony like metaphor moves from real into the unreal but it keeps its true meaning, in such a way that the scholars believe that the true meaning in irony is allowed. Allegory is talking ironically and so-called resembling something into something else into the mind, omitting moshabah and replacing moshabaho be. So the present research aims to study irony in Nasim Shomal poems based on descriptive-analytical method.

**Key Words:** Nasim Shomal, Irony, Democratic Revolution.

1. Assistant Professor of Persian language and literature at Payam Noor University .
2. M.A of Persian language and literature
3. M.A Student of Persian language and literature at yasuj university.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور. (نویسنده

مسئول) Ali.seraj78@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج.

## مقدمه

ادیبان قدیم علم بیان را به چهار مبحث عمده تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه تقسیم‌بندی کرده‌اند. آنان هرگز کنایه را به‌طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند و آنچه از کنایه گفته‌اند بسیار کلی بوده است. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۲۳) صنعت کنایه همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان ایران زمین است؛ زیرا آنان گاه برای عمق بخشیدن به سخن خود و زیبایی‌آفرینی و گاه به دلیل جبر و خفقان حاکم بر روزگار خویش همچون عصر مشروطه و به‌طور کلی غلبه حس ترس به دامن کنایات متوسل شده‌اند. در عصر مشروطه شاعران نیز همچون دیگر قشرهای جامعه به انقلاب مشروطیت پیوستند و نقش بزرگی در پیروزی انقلاب مشروطه ایفا کردند. آنان به میان مردم آمدند و مسائل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه را در قالب شعر به تصویر کشیدند. بنابراین، محتوا و مضامین اشعارشان با توجه به شرایط جامعه نسبت به دوره‌های پیشین تغییر یافت و مفاهیمی چون وطن، آزادی، مردم و سیاهت در اشعارشان تکرار و پررنگ شد. از جمله شاعران متعهد و آزادی‌خواه عصر مشروطه سیداشرف‌الدین گیلانی است که به دلیل مردمی بودنش اشعارش را به زبان عامیانه - در پرده‌ای از کنایات - بیان کرد؛ تا مبدا افکار انسانی و آزادی خواهش ممنوع‌النشر گردد و به گوش همگان نرسد و خفتگان را بیدار نکند.

## بیان مسئله

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح ادبی عبارات و کلماتی است دارای دو معنی، یک معنی نزدیک و دیگری دور از ذهن، که مقصود شاعر همان دور و باطنی کلام است و در واقع کنایه نقاشی زبان است. کنایه یکی از زیباترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های هنری گفتار و رساتر از حقیقت است، زیرا در کنایه ذهن انسان از ملزوم به لازم منتقل می‌شود و با نوعی دلیل همراه می‌شود. کنایه یکی از مهم‌ترین شیگردهای زیباآفرینی در شعر و از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است. کنایه یکی از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های بلاغت و رساتر از صراحت است. کنایه یا به خاطر احترام به مخاطب بوده یا برای ایجاد ابهام در شنوندگان است، یا برای شکست دشمن بدون بجا گذاشتن راه نفوذ، یا برای منزّه داشتن گوش از خبری که از شنیدن آبا دارد، یا برای اغراض و لطایف بلاغی دیگر است. از لحاظ روانی، بیان کنایی، نوعی فعالیت ذهنی را به منظور کشف معانی نهفته در سخن سبب می‌شود که به ادب و رعایت حد سخن نزدیک‌تر است و گویایی ظرافت طبع و نکته درونی لطف ذوق گوینده به شمار می‌آید. کنایه رها کردن تصریح از مقصود بیشتر در دلالت را به منظور اختصار به کار برده که شامل تعریض و توریه نیز می‌باشد. کنایه با استدلال همراه است، در کنایه معنی لازم ما را به معنی اصلی دلالت می‌کند. یعنی ذهن از

طریق استدلال از ملازم به معنی اصلی می‌رسد. در کنایه از ملازم یک معنی براساس استدلال، خود آن معنی را کشف می‌کنیم. کنایه عبارت از ایراد لفظ وارده معنی غیرحقیقی آن آن گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. کنایه پوشیده سخن گفتن و سخن پوشیده و به اصطلاح چیزی را به چیزی در ذهن تشبیه کردن؛ مشبه را حذف و مشبه‌به را مذکور ساختن است. یکی از زیبایی‌ها و ارزش‌های کنایه برجسته‌سازی لفظ و معنی است و این چیزی نیست جز کار زبان ادب و شعر. کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح اطلاق می‌شود بر دو معنی: ۱. ذکر ملزوم یا ذکر لازم و اراده ملزوم؛ ۲. لفظی که اراده شود از آن معنی اصلیش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم. ابن اثیر کنایه را شاخه‌ای از استعاره می‌داند و نسبت میان کنایه و استعاره را نسبت خاص به عام می‌شمارد. یعنی هر کنایه‌ای استعاره است، اما هر استعاره‌ای کنایه نیست. با توجه به اینکه عصر مشروطه به سبب اوضاع سیاسی و اجتماعی خاص خود بر شعر فارسی تأثیر گذاشته است، بررسی کنایه‌های این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله حاضر تلاش دارد تا انواع کنایات را در اشعار نسیم شمال بررسی و تحلیل کند.

عصر مشروطه است و با نفوذ در سیاست و جامعه نقشی اساسی در بیداری اذهان مردم زمان خویش داشته تاکنون مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی درباره او نوشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آنها به شرح ذیل اشاره کرد: «سیر تحلیلی شعر در مقاومت در ادبیات (از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰)»، رساله دکترای محمدصادق بصیری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۷؛ «بررسی شعر اعتراض در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهاد عثمانی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۱۳۹۰؛ «بازتاب انقلاب مشروطه در شعر فارسی (با تکیه بر شعر ملک‌الشعراى بهار، علی‌اکبر دهخدا، عارف قزوینی و نسیم و ادیب‌الممالک فراهانی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد سعید بیگی‌پور از دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۰؛ «فرهنگ لغات و ترکیبات در دیوان سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علیرضا عباسی مقدم از دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)، ۱۳۸۴؛ «زندگی و شعر سیداشرف‌الدین گیلانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد احمدرضا قدیریان از دانشگاه یزد مجتمع علوم انسانی، ۱۳۷۸ و ...

### روش تحقیق

در علوم انسانی و حوزه‌های نقد ادبی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بدین ترتیب که تمام اشعار

### پیشینه تحقیق

از آنجا که سیداشرف‌الدین گیلانی یکی از بزرگترین شاعران و طنزپردازان ادب فارسی در

دیوان سیداشرف‌الدین گیلانی بررسی گردید و پس از فیش‌برداری اشعار کنایه‌دار مورد تحلیل قرار گرفت.

مقاله حاضر سعی دارد به سؤال‌های زیر

پاسخ دهد:

۱. بسامد کنایه در شعر نسیم شمال تا چه میزان است؟
۲. چه نوع کنایه‌هایی را می‌توان در شعر نسیم شمال یافت؟
۳. میزان نوآوری نسیم شمال در ساختار و مضمون کنایات چگونه است؟
۴. اوضاع اجتماعی - سیاسی عصر مشروطه چه تأثیری بر کنایه‌ها در شعر نسیم شمال گذاشته است؟

### کنایه

کنایه آخرین مقوله از بخش‌های چهارگانه (مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه) علم بیان است. کنایه واژه عربی و در اصل مصدر فعل ثلاثی مجرد است؛ «کَنَى - یَکْنِی بالشیء عن کلامه» ذکره لیدل به علی غیره. مثلاً تقول زیدٌ کثیرُ الرماد، کنایه عن کرمه<sup>۱</sup>. (المنجد فی اللغه و الأعلام: ۷۰۱) کنایه نوعی پوشیده سخن گفتن است درباره امری، با بیان «نشانه»، «نمونه» یا «دلیل علت آن امر» و در اصطلاح دریافت معنی از طریق استدلال است. به عبارت دیگر، سخنی که دارای یک معنی «ظاهری و نزدیک به ذهن» و یک معنی «باطنی و دور از ذهن» باشد و منظور معنی باطنی و دور از ذهن باشد. شفیهی‌کدکنی

در کتاب صور خیال در شعر فارسی می‌گوید: «کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم، لذت‌بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم و عادی آنها مایه تنفر خاطر است». (شفیهی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۴۰) کتب بلاغی عرب اصطلاح کنایه را اینگونه تعریف کرده‌اند: «هرگاه معنای وضعی لفظ در نظر نباشد، اما به دلیل عدم قرینه مانعه، اراده معنای وضعی جایز باشد». (الهاشمی: ۳۴۶) همایی نیز همین تعریف را بازگو می‌کند: «در اصطلاح آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم، معنی مجازی اراده کنند. به این شرط که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد». (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵) پس توجه به تعاریف یادشده، هرگاه کلمه یا کلام طوری بیان شود که غیر از معنای وضعی و حقیقی معنای مخفی و پوشیده-ای هم داشته باشد و مقصود اصلی ما همان معنای مخفی و پوشیده باشد، از کنایه استفاده

۱. ذکر آن دال بر غیر آن است. مثلاً می‌گوییم زید خاکسترش زیاد است، که به طور پوشیده به بخشندهگی او اشاره دارد.

شده است. مثلاً در بیت:

به لطف و سخن گرم رو مرد بود

ولی دیگدانش عجب سرد بود

(یوسفی، ۱۳۷۰: ۱۵۲)

معنای ظاهری و اولیه که از مصرع دوم

سرد بودن دیگدان به نظر می‌آید، طبیعی و

پذیرفتنی و معقول است، ولی در حقیقت این

معنای ظاهری یعنی سرد بودن دیگدان مورد نظر

نبوده است و با استنباط و دریافت ذهن مشخص

می‌شود که این معنای ظاهری در معنا و مفهوم

دیگری به کار رفته است. یعنی چون دیگدان

سرد است، نشان‌دهنده این موضوع است که از

دیگدان در آشپزخانه استفاده نمی‌شود و آن

معنای پوشیده و مخفی که خسیس بودن شخص

است، با تلاش ذهنی به ذهن متبادر می‌شود.

بنابراین، هر کنایه دارای دو معنای نزدیک

(قریب) و دور (بعید) است که این در معنا لازم و

ملزوم هم هستند. به طوری که گوینده سخن خود

را به نحوی بیان می‌کند که ذهن خواننده یا شنونده

به کمک معنی صریح و روشن یا نزدیک به معنای

دور آن پی می‌برد. پس در این رابطه دو سویه

انتقال هنری صورت می‌گیرد. به عنوان مثال:

**پخته خوار:**

۱. معنای نزدیک (حقیقی): کسی که از غذای

پخته شده به دست دیگران بخورد.

۲. معنای دور (کنایی): تنبل، تن‌پرور

پس کنایه بیان مطلبی و دریافت مطلبی

دیگر است و این دریافت غالباً از طریق انتقال از

لازم به ملزوم و بالعکس است.

## ۱. لازم و ملزوم

شکل و ساختار یک ترکیب کنایی براساس

«التزام» استوار است. یعنی رابطه بین لازم و

ملزوم. الفاظ و معنی ظاهری و اولیه را لازم

(مکنی به) و معنا و مقصود ثانویه را ملزوم

(مکنی عنه) گویند. مثلاً در بیت زیر از حافظ:

حباب وار براندازم از نشاط کلاه

اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد

(حافظ، ۱۳۹۲: ۱۲۸)

«کلاه انداختن» و «کلاه برانداختن» در

بیت حاوی دو معنای ظاهری و باطنی است:

کلاه انداختن و برانداختن که معنایی آشکار

دارد، لازم یا مکنی به است و معنا و مقصود

ثانویه که در کنایه مهم و مقصود اصلی است،

شاد شدن و خوشحالی نمودن است و باید از

طریق استنباط و کندوکاو ذهنی به دست آید،

«ملزوم یا مکنی عنه» است. پس کنایه دارای یک

معنای حقیقی و یک معنای مجازی است. معنای

حقیقی همان معنای ظاهری است که از ظاهر

الفاظ آشکار می‌شود و معنای مجازی، استدلالی

است که می‌شود و مقصود و مفهوم اصلی است.

## ۲. کنایه از موصوف (اسم)

هرگاه مکنی به مجموعه‌ای از اوصاف، اعم از

صفت، بدل، مضاف‌الیه عبارت یا جمله‌ای

وصفی باشد که به وسیله آنها باید به موصوفی

(مکنی عنه) پی ببریم. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۸۷) به

عبارت دیگر، صفت یا صفاتی را ذکر کنند و

موصوف را کنایه کنند. (علوی مقدم و همکاران،

آواره شهرها بودن: کنایه از شهرت. (علوی مقدم و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

#### ۵. کنایه از نظر انتقال معنای هنری (کنایه)

کنایه به لحاظ انتقال معنای هنری یا انتقال معنای مقصود در یک تقسیم‌بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شود:

##### الف) کنایه قریب

کنایه‌ای است که رابطه بین معنای لفظی و ظاهری یا لازم (مکنی‌به) و مفهوم مجازی و باطنی یا ملزوم (مکنی‌عنه) به آسانی فهمیده شود و در نتیجه انتقال از مکنی‌به، به مکنی‌عنه به آسانی صورت گیرد و شنونده یا مخاطب بلافاصله و بدون تأمل و درنگ مفهوم کنایه را دریابد، زیرا واسطه‌ای بین معنای حقیقی و ظاهری و معنای مجازی نیست یا بسیار اندک است. مثال:

کاسه گرفتن: کنایه از گدایی کردن

چشم بر در داشتن: کنایه از انتظار کشیدن

در زبان فارسی نظیر این نوع کنایه‌ها فراوان است که چون وسائط بین لازم و ملزوم اندک است، یا اصلاً نیست، به آسانی قابل فهم هستند.

##### ب) کنایه بعید

کنایه‌ای است که رابطه بین معنای لفظی و ظاهری یا لازم (مکنی‌به) و مفهوم مجازی و باطنی یا ملزوم (مکنی‌عنه) به آسانی معلوم نباشد و به دلیل آنکه واسطه‌های بین مکنی‌به و

۱۳۷۹: ۱۳۴) در واقع از وصف و صفتی، موصوفی اراده می‌شود، یا به تعبیری دیگر اوصاف یک چیز بیان می‌گردد و مقصود خود آن چیز است. به عنوان مثال ناخن خشک صفتی است که مخاطب متوجه موصوف (انسان خسیس) می‌شود. یا در شعر:

آن تلخوش که صوفی، امّ الخبائثش خواند

اشهی لنا و احلی، من قبله العذارا

(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

«تلخوش» صفتی است که شاعر آورده

است، ولی شراب را اراده کرده است.

#### ۳. کنایه از صفت

هرگاه صفت یک چیز را بیان کنیم و مقصودمان صفت دیگر آن باشد. چنانکه «سرافکنده»، کنایه از خجل و شرمسار است یا «دراز دست» که صفت است، کنایه از «متجاوز» است که صفت دیگری است.

#### ۴. کنایه از فعل (کنایه فعلی)

هرگاه فعل یا مصدر یا جمله‌ای (مکنی‌به) را در معنای فعل یا مصدر یا جمله‌ای دیگر (مکنی‌عنه) به کار ببریم که اغلب در این حالت فعل مصدر مرکب است. این نوع کنایه رایج‌ترین نوع کنایه است و بیشترین بسامد را در آثار زبان و ادبیات فارسی دارد. مثلاً:

دست کفچه کردن: کنایه از گدایی کردن

رخت بر بستن: کنایه از سفری شدن

فوراً معنای کنایه را می‌فهمد و نیاز به تأمل و فعالیت شدید ذهنی ندارد. مثلاً آواره شهرها بودن که کنایه از شهرت است.

#### ۷. رمز

در لغت به معنی‌های گوناگونی به کار رفته است، از جمله «راز، سرّ، ایما، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت کردن پنهان، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد». (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۹۰)

در اصطلاح کنایه‌ای را گویند که وسائط در آن خفی است به طوری که می‌توان گفت اصلاً نمی‌توانیم وسائط را دریابیم و در نتیجه انتقال از معنی ظاهر به باطن دشوار و گاهی غیرممکن است و به هر حال فهم مکنی عنه دریاب است. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۸۷-۲۸۶)

از آنجا که قلیل یا متعدد بودن وسائط در این نوع کنایه معلوم نیست و معنای رمز مبهم است و فهم کنایه بسیار دشوار است، برای درک آنها باید به کتب لغت رجوع کرد یا از دیگران شنید. به طور کلی کنایه‌های رمز را به دلیل دیرپایی و تأمل و درنگ ذهنی باید در ردیف کنایه‌های بعید دانست. مثال:

دندان گرد: طماع / آبدندان: احمق، سلیم و ساده  
دل / دراز بالا: نادان / عریض القفا: کودن

#### ۸. تعریض

در تعریف تعریض گفته‌اند: «کنایه خصوصی است که بین دو نفر رد و بدل می‌شود و معمولاً

مکنی‌عنه زیاد است، انتقال ذهنی از معنای اولیه و ظاهری به معنای مجازی به کندی صورت می‌گیرد و کنایه به دشواری فهمیده می‌شود. در این نوع کنایه مخاطب یا شنونده باید چندین واسطه را پشت سر بگذارد و تحلیل کند تا از لازم کنایه (معنای حقیقی) به ملزوم (معنای مجازی) برسد. اغلب کنایه‌های بعید به غیر از آنهایی که امروزه در زبان کاربرد و بسامد دارند، به دلیل از بین رفتن شرایط و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی اکنون وجه تسمیه مشخص ندارند و گاه ادیبان و هنرمندان در توجیه و تشریح این کنایات به تفسیر به رأی پرداختند. مثال برای کنایه بعید: «وقتی که گفته می‌شود فلانی «سگش ترسو» است. مقصود این است که «مهمان‌نواز است»؛ یعنی باید چنین تصور شود که ترسو بودن سگ دلیل است بر زیادی رفت و آمد مهمان و مأنوس شدن به مردم و زیادی رفت و آمد مردم، دلیل بر مهمان‌نوازی شخص است. مهزوم‌الفصیل (کسی که بچه شترش لاغر است)، «لاغری بچه شتر: نرسیدن شیر شتر به او، استفاده از شیر شتر برای مهمانان، مهمان‌نوازی». (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۹۱)

#### ۶. کنایه ایما

در اصطلاح کنایه‌ای را گویند که در آن وسائط بین مکنی‌به (لازم) و مکنی‌عنه (ملزوم) اندک است و مقصود کنایه واضح و آشکار باشد. در زبان امروز کاربرد بسیار دارد و رایج‌ترین نوع کنایه است. در این نوع کنایه شنونده یا مخاطب

و اجتماعی ساختار کنایه را به خوبی درک نمی‌کنیم و فقط بسنده می‌کنیم به معنایی که از قدیم برای این کنایات وضع شده است و یا مجبوریم معنای این کنایات را از کتب لغت یا از دیگران جویا شویم. مانند «آب دندان»، کنایه از ساده و سلیم، «باب دندان»، کنایه از موافق یا «فقع گشادن» کنایه از تفاخر کردن است.

گروهی دیگر از کنایات از دیرباز در زبان و ادب فارسی کاربرد داشته‌اند و همچنان در زبان و ادبیات کاربرد دارند و زنده هستند. انسان امروزی معنای این کنایات را به خوبی درک می‌کند و رابطه بین لازم و ملزوم این کنایات را تحلیل می‌کند. مانند «پنبه از گوش بیرون آوردن» کنایه از «آگاه شدن و بیداری از غفلت و بی-خبری» یا «دست پیش کسی گرفتن» کنایه از «گدایی کردن» و «مانع شدن» و نظایر آنکه امروزه هم استعمال می‌شوند.

اما کنایه‌های دیگری نیز هست که امروزه در زبان و ادبیات جاری و ساری هستند و در آثار قدیم و پیشینیان یافت نمی‌شود. کنایات عامیانه و ضرب‌المثل‌ها از این قبیل است. در این تقسیم‌بندی کنایه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند.

#### ۱. کنایه‌های مرده

کنایه‌هایی هستند که در متون کهن و آثار ادبی گذشته یافت می‌شوند و امروزه به دلایلی که شرح آن گذشت، از صحنه زبان و ادبیات متروک شده‌اند و دیگر کاربرد ندارند و از این قبیل است:

برای دیگران چندان آشکار نیست یا اساساً در نظر دیگران تعریض محسوب نمی‌شود. «این نوع کنایه جمله یا عباراتی است اخباری که مکنی‌عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش و یا مسخره کردن باشد و از این‌رو، مخاطب را آزرده می‌کند و در عرف می‌گویند فلانی به فلانی گوشه زد». (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۸) «گفتن سخنی که از سیاق آن معنایی دیگر دانسته شود، از قبیل اینکه به مردم آزار بگوییم: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۶۶) در حقیقت تعریض کنایه‌ای است قراردادی که بین دو نفر که با هم ارتباط دارند و در مباحث صحبت جملائی را به روش کنایه به هم می‌گویند و در گویش عوام به هم گوشه می‌زنند.

#### سیر کنایه در بستر زمان

هنرمندان و نویسندگان از همان دوره‌های اول نظم و نثر فارسی در آثار خود کنایاتی را به کار برده‌اند که کاربرد و بسامد آنها مربوط به دوران خودشان بود و اکنون در ادبیات ما جایگاهی ندارند و در زبان و ادبیات متروک شده‌اند. زیرا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به وجود آورنده آن کنایات امروزه از بین رفته‌اند. قسمی از کنایه‌های بعید و رمز از این قبیل است و فهم این کنایات برای مردم امروزی دشوار است. بسیاری از این کنایات در کتب و آثار کهن یافت می‌شود و سینه به سینه نقل شده است و به دست ما رسیده است و ما زمینه و بافت فرهنگی



غاشیه‌دار: غلام و ترک/ سپر انداختن: تسلیم شدن/ نعل بر آتش نهادن: بی قرار گردانیدن

## ۲. کنایه‌های مشترک بین زبان و ادبیات

این کنایه‌ها هم در زبان گفتار و هم در زبان نگارش و ادبیات یافت می‌شوند. مانند باز بودن در خانه: کنایه از مهمان نوازی و سخاوت‌مندی، و انگشت بر چشم نهادن: کنایه از اطاعت کردن است.

## ۳. کنایه‌های امروزی

### ۳-۱. کنایه‌های عامیانه

هر روز که از زندگی بشر می‌گذرد، انسان‌ها با استفاده از امکانات زبانی، ترکیب‌های بالقوه‌ای می‌سازند و از واژه‌های موجود در زبان و با توجه به قدرت ذوق و بلاغت خود و متناسب با شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خود، استفاده می‌کنند و ترکیب‌های معناها را می‌سازند. گروهی از این ترکیب‌های معناها کنایه‌های عامیانه است که در لابه‌لای متون ادبی کهن کمتر یافت می‌شود، واژگان پدیدآورنده این کنایه‌ها، زبان مردم کوچه و بازار است. گاه این کنایه‌ها ممکن است به دلیل کثرت استعمال حکم ضرب‌المثل پیدا کنند و ورد زبان مردم شوند.

درک و فهم کنایه‌های عامیانه برای بشر امروز آسان است. این کنایه‌ها بیشتر در زبان گفتار رواج دارند. مثلاً خود را به کوچه علی‌چپ زدن: کنایه از تجاهل کردن/ اجاق کور: کنایه از فرزنددار نشدن/ پیش پا افتاده: کنایه از بی ارزشی.

## ۳-۲. کنایه‌های تازه

امروزه با پیشرفت علم و فناوری و تکنولوژی و صنعت و اصطلاحات خاص این علوم، در زبان مردم کنایه‌هایی پدید آمده است که در آثار ادبی کهن اصلاً یافت نمی‌شوند. مثلاً «چراغ سبز نشان دادن» کنایه از «موافقت و پذیرفتن» است. «چراغ قرمز» کنایه از «وضعیت نامطلوب» است.

## بررسی و تحلیل کنایه‌ها در شعر نسیم شمال

### ۱. کنایه‌های عامیانه

مقصود کنایه واضح و آشکار باشد در این نوع کنایه شنونده یا مخاطب فوراً معنای کنایه را می‌فهمد و نیاز به تأمل و فعالیت شدید ذهنی ندارد. یکی به زمزمه آغاز خودپرستی کرد

برای سرقت القاب پیش‌دستی کرد  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۴۵)

پیش‌دستی کردن: کنایه از پیشی گرفتن،  
سبقت بستن (کنایه عامیانه)

شاه از بهر روی گلرخان دل باخته  
در فرنگستان نگاری کار او را ساخته

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۵۳۸)  
کار کسی را ساختن: کنایه از بیچاره

ساختن (کنایه عامیانه)  
(عفیفی، ۱۳۷۲: ۱۹۹۷)

چونکه یک بطر عرق میل کند  
روز رخشنده من لیل کند

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۵۹۲)  
روز لیل کردن: کنایه از بیچاره کردن

(کنایه عامیانه)  
الا تا به کی ما و من می‌زنی

- لگد در میان سخن می‌زنی  
لگد زدن: کنایه از امتناع کردن از قبول امری، زیر بار نرفتن (کنایه عامیانه)  
(ثروت، ۱۳۷۹: ۴۳۹)
- چادر اطلس بیندازد به سر  
می‌دهد قر در میان رهگذار  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۳۸)
- قر دادن: کنایه از خودنمایی کردن (کنایه عامیانه)  
با افاده می‌نماید ادعا  
از لباسش می‌فروشد پز به ما  
(همان: ۶۴۰)
- پزفروشی: کنایه از فخر و تکبر کردن  
(کنایه عامیانه)
۲. کنایه از موصوف  
در واقع از وصف و صفتی، موصوفی اراده می‌شود، یا به تعبیری دیگر اوصاف یک چیز بیان می‌گردد و مقصود خود آن چیز است. به عنوان مثال ناخن خشک صفتی است که مخاطب متوجه موصوف (انسان خسیس) می‌شود. صفت یا صفاتی را ذکر کنند و موصوف را کنایه کنند، اوصاف یک چیز بیان می‌گردد و مقصود خود آن چیز است.
- بر سرم زد باز شور ملک جم  
آمدم از کربلا سوی عجم  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۰۷)
- ملک جم: کنایه از سرزمین ایران (کنایه از موصوف)  
وه چه پیری صافی روشن ضمیر  
طالبان راه حق را دستگیر  
(همان: ۲۰۷)
- دستگیر: کنایه از یار و مددکار و یاری-  
دهنده و کنایه از مرشد و ولی (کنایه از موصوف)  
روشن ضمیر: کنایه از آن که خاطری روشن، دلی آگاه دارد. (کنایه از موصوف)  
(عقیقی، ۱۳۷۲: ۱۱۹۲)
- چون به تهران پارلمان تأسیس شد  
جنگ حق با لشکر ابلیس شد  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۰۸)
- لشکر ابلیس: کنایه از شاه و حکومت.  
(کنایه از موصوف)  
چون که کشتی بی خبر افتاده در کام نهنگ  
شاه ما بهر سیاحت رفته در سوی فرنگ  
(همان: ۵۳۸)
- کام نهنگ: کنایه از گرفتاری، بلا، مصیبت.  
(کنایه از موصوف)  
کشتی: کنایه از مملکت، ایران. (کنایه از موصوف)  
اندران منزل تاریک نمی‌بینی نور  
شود از نام تو ننگین همه اهل قبور  
(همان: ۶۰۹)
- منزل تاریک: کنایه از قبر، گور. (کنایه از موصوف)

می‌شود کوتاه دست سارقین از هر طرف

شادمان گردند آن دم زارعین از هر طرف

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۷۷)

سارقین: کنایه از بیگانگان (روس و

انگلیس). (کنایه از موصوف)

این بیچه عجب چله انگشت نما شد

به به چه به جا شد

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۱۴)

انگشت نما شدن: آنچه به انگشت نموده

شود، کنایه از آشکار شدن، مشهور گشتن. (کنایه

فعلی)

مسلمین یکسره تسخیر ملل می‌کردند

حلقه در گوش سلاطین دول می‌کردند

(همان: ۴۲۳)

حلقه در گوش کردن: کنایه از مطیع و

فرمانبر ساختن. (کنایه فعلی)

### ۳. کنایه‌های فعلی

هرگاه فعل یا مصدر یا جمله‌ای (مکنی به) را

در معنای فعل یا مصدر یا جمله‌ای دیگر (مکنی

عنه) به کار ببریم که اغلب در این حالت فعل

مصدر مرکب است.

چون صید فتادند همه در کف صیاد

خاکسترشان رفت در این مرحله برباد

شد قامت رعناى همه زیر قدم پست

(همان: ۱۵۹)

بر باد رفتن: کنایه از نابود شدن، اثری

باقی نماندن. (کنایه فعلی)

زیر قدم پست شدن: کنایه از مردن، خاک

پا شدن. (کنایه فعلی)

پر طاووس نصرت را به تارک نصب می‌کردم

که تا مردم ببینند این جمال و قد و بالا را

(همان: ۱۶۳)

پر طاووس نصرت بر تارک نصب کردن: کنایه

از احساس قدرت و بزرگی کردن (کنایه فعلی)

درهای مداخل همه شب بسته به رویم

زد سنگ ستم، چرخ جفاجو به سبویم

(همان: ۲۱۱)

سنگ بر سبویم زدن: کنایه از بر هم زدن

عیش کسی، نابود کردن. (کنایه فعلی) (عقیقی،

۱۳۷۲: ۱۴۸۰)

### ۴. کنایه‌های ایما

در لغت به معنای «اشاره کردن، کنایه، رمز»

است. در اصطلاح کنایه‌ای را گویند که در آن

وسایط بین مکنی به (لازم) و مکنی عنه (ملزوم)

اندک است در این نوع کنایه شنونده یا مخاطب

فوراً معنای کنایه را می‌فهمد و نیاز به تأمل و

فعالیت شدید ذهنی ندارد.

از فضای لا مکان باد بهشتی می‌وزد

بلبل قدس الهی بر سر گل می‌خزد

دشمن اسلام از حسرت همی لب می‌گزد

پهن می‌گردد بساط عیش خوبان ای نسیم

لب گزیدن: کنایه از حسرت خوردن،

پشیمانی. (کنایه ایما) (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۱۶۹)

دادم اندر صفحه جولان خامه را

جمع کردم این فسنجان نامه را

خامه در صفحه جولان دادن: کنایه از

نوشتن، نگارش. (کنایه ایما) (همان: ۲۰۸)

باغ ز لاله ساخته شمع و چراغ ای صنم

خاک مرده پاشیدن: کنایه از سوت و کور بودن، نبودن شور و حرکت زندگی. (کنایه تلویح) (صدری افشار و همکاران، ۱۳۷۷: ۳۲۱) جهل است که در کشور ما اسب دوانده فقر است که در خانه ما سنگ پرانده (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۹۶) اسب دواندن: کنایه از غلبه کردن، چیره شدن. (کنایه تلویح) سنگ پراندن: کنایه از تفرقه انداختن. (کنایه تلویح) (عفیفی، ۱۳۷۲: ۱۴۷۸)

۶. کنایه از صفت هرگاه صفت یک چیز را بیان کنیم و مقصودمان صفت دیگر آن باشد. کشیده ماه را هر شب میان بسترخود دعاها در دل سخت بزرگان کی اثر دارد؟ (همان: ۱۶۳) دل سخت: کنایه از دل بیرحم (کنایه از صفت) وطن آواره و هم هر جائی

حاجی لک لک شوی انشاء الله (همان: ۳۹۲) هر جایی: هر که در یک جا آرام نگیرد، یا هر دم جایی رود، کنایه از بدکار و هرزه، لا ابالی. (کنایه از صفت) دشمن ایران چو شمع، محو و سرافکننده باد بزرگ و کوچک همه در بر او بنده باد (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۵۵۲) سرافکننده: کنایه از شرم زده، خجل. (کنایه از صفت)

گشته خجل زعارضت لاله به باغ ای صنم خیز ز جام می نما تازه دماغ ای صنم (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۲۵) دماغ تازه کردن: کنایه از سرخوش و شاداب کردن. (کنایه ایما) (عفیفی، ۱۳۷۲: ۱۰۳۴) کارها گردیده بی نظم و نسق منویس هیچ دم مزن از مجلس اشراف و اعیان ای قلم (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۳۴) دم زدن: کنایه از سخن گفتن (کنایه ایما)

#### ۵. کنایه‌های تلویح

در اصطلاح به کنایه‌ای گفته می‌شود که واسطه‌های بین مکنی به (لازم) و مکنی عنه (ملزوم) زیاد باشد و به همین دلیل فهم کنایه دشوار است و با فعالیت و کوشش و تأمل ذهنی مکنی عنه دریافت می‌شود. گفتمش دانی که وضع شهر دیگرگون شده نقشه‌ها باطل شده، اندیشه‌ها وارون شده خائنین را طشت از بام اوفتاده چون شده اندرین کابینه الحق قافیه موزون شده (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۱۹۰) طشت از بام افتادن: کنایه از رسوا شدن، راز کسی آشکار گشتن. (کنایه تلویح) (عفیفی، ۱۳۷۲: ۱۷۲۶)

اما به برکه نه پرستان چو کلاغی از بسکه زدی بر همه منقار آملا (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۱۵) پدر مگو وکلا فکر ما نمی‌باشند چرا و لیک به ما خاک مرده می‌پاشند (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۴۸)

مار خوش خط خالید ای و کیلان جلیس

ظاهراً با ما انیس

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۵۷۹)

مار خوش خط خال: کنایه از آدم خوش

ظاهر بد باطن. (کنایه از صفت) (ثروت، ۱۳۷۹:

۴۴۲)

چونکه مشروطه کار بازی نیست

هیچ جای زبان درازی نیست

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۷۷۷)

زبان درازی: کنایه از گستاخی و پرگویی.

(کنایه از صفت)

گفت اردک برو ای پوست کلفت

هیچ بیهوده مکش زحمت مفت

(همان: ۸۲۷)

پوست کلفت: دارای تاب و توان بسیار

به ویژه در برابر فشار، آسیب یا زحمت و تلاش.

(کنایه از صفت) (صدری/افشار و همکاران،

۱۳۷۷: ۲۰۰)

### بحث و نتیجه‌گیری

سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) مقارن با

حکمرانی سلاطین مستبد قاجار، مهارت خود را

در ادبیات این مرز و بوم به نمایش گذاشت. وی

با زبانی ساده و بیان شیرین برای ایجاد نظم و

امنیت و ساختن ایرانی مترقی و آباد همچنان با

دیگر افشار جامعه با سلاح شعر و ادبیات به

مبارزه پرداخت. او با زبان طنز، مشکلات

اجتماعی و سیاسی مملکت را در روزنامه خود

منعکس ساخت و برای بیان اهداف خود با

زبانی نزدیک به زبان مردم، شعر سرود و خیلی

زود در قلب مردم جا گرفت؛ زیرا هیچگاه پا را

از حوزه ادب فراتر نهاد و هرگز لب به الفاظ

رکیک و دشنام نگشود. به اصول اخلاقی و

مذهبی پایبند بود به گونه‌ای که اگر سراسر

دیوان او را بررسی کنند، واژه‌ای زشت و

مستهجن و دور از ادب یافت نمی‌شود.

اشعار فکاهی و طنزآمیزش، ورد زبان

مردم کوچه و بازار شد و در بیداری مردم زمان

خویش سهم گشت. او در به کارگیری ویژگی-

های سبکی و زبانی و شیوه استفاده از آرایه‌های

ادبی چون، کنایه، تشبیه و... در آثار طنز خود و

خلق شگردهای طنزپردازی، شاعری مبتکر

محسوب می‌شود.

اشرف‌الدین همچون شاعران دیگر این

سرزمین برای بیان مقاصد خود، اشعارش را با

آرایه‌های ادبی مزین می‌کند. آرایه کنایه، یکی از

بارزترین آرایه‌های ادبی است؛ که در سراسر

دیوان او یافت می‌شود. تجربه نشان داده است که

شاعران، گاه برای عمق بخشیدن به سخن خویش

و گاه به دلیل خفقان و جبر حاکم بر دوره

خویش و گاه به دلیل زیبایی سخن و تأثیرگذاری

بیشتر، از آرایه ادبی کنایه بهره برده‌اند.

نسیم شمال نیز شاید به دلایل سیاسی و

خفقان حاکم بر زمانه خویش، از این قاعده

مستثنی نبوده است و سراسر دیوان او مشحون از

آرایه‌های ادبی همچون تشبیه و کنایه و... است.

مفاهیم کنایه‌ها در این دوره شعر فارسی به‌ویژه

در دیوان سیداشرف‌الدین نسبت به دوره‌های

ماقبل متفاوت می‌شود و رنگ و بوی سیاست به

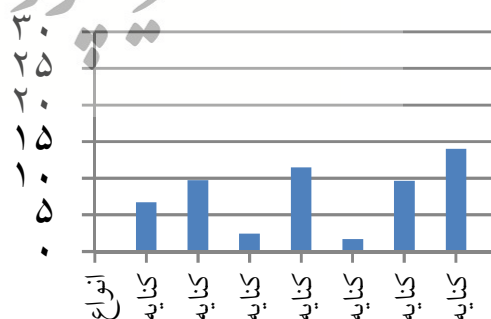
خود می‌گیرند. مکنی‌عنه غالب این کنایات، شاه

## منابع

- ثروت، منصور (۱۳۷۹). فرهنگ کنایات. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
- حافظ (۱۳۹۲). دیوان. مقدمه دکتر حسین بهزادی اندوه هجردی. تهران: نشر شبک
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). صورخیال در شعر فارسی. چاپ نهم. تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). بیان. ویراست ۴. تهران: نشر میترا.
- صدری افشار، غلامحسین و همکاران (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی امروز. ویرایش ۳. تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۲). فرهنگنامه شعری. تهران: انتشارات سروش.
- علوی مقدم، محمد و همکاران (۱۳۷۹). معانی و بیان. چاپ دوم. تهران: سمت.
- میرزانی، منصور (۱۳۸۲). فرهنگنامه کنایه. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- بی‌نام (۲۰۰۰). المنجد فی اللغة و الأعلام. بیروت: دارالمشرق.
- نسیم شمال (۱۳۷۱). کلیات جاودانه. به کوشش حسین نمینی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). معانی و بیان. تهران: نشر هما.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰). در آرزوی خوبی و زیبایی (گزیده بوستان سعدی). تهران: انتشارات سخن.

و عمال حکومتی، اشراف‌زاده‌ها، وکیلان مجلس، مقلدان غرب‌زده و آخوند نمایان است. کنایه‌های امروزی و عامیانه در دیوان بسامد بالایی دارد و دلیل این امر انتخاب زبان عامیانه و کوچه و بازار است. در دیوان از کنایه‌های رایج دوره‌های اول شعر فارسی کمتر استفاده شده است و استعمال کنایات بعید، تلویح و رمز کمتر است.

استفاده از مناظرات برای بیان افکار انتقادی یکی دیگر از ویژگی‌های بارز دیوان شاعر است. این مناظرات بین پدر و پسر، مادر و دختر، دختر و خانجایی، وزیرزاده و بقالزاده، دختر و عمه و یا سبزیجات و گیاهان و یا حیوانات گوناگون مثل (خروس و کلاغ) است. این مناظرات در نهایت سادگی و روانی کلام سروده شده‌اند و با کنایه و طنز مفاهیم و مضامین اجتماعی و سیاسی را بیان می‌کنند. همچنین نتایج فراوانی کاربرد کنایه در شعر شاعر در نمودار زیر نشان داده می‌شود.



نمودار ۱. درصد کنایه‌های به کار رفته در دیوان نسیم شمال